



۲۰۱۸/۰۳/۲۰

میر عبدالرحیم عزیز

نصایح بی نتیجه مقامات ویتنامی به "وکیل" میهن فروش



از مطالعه کتاب خاطرات "عبدالوکیل" وزیر خارجه دولت خلقی - پرچمی نظام دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی دریافتم که مقامات ویتنامی تصمیم گرفته بودند که "وکیل" را رهنمائی نموده و دولت دست نشانده مسکو را به راه راست هدایت کنند، اما به نتیجه نرسیدند. نصایح مقامات ویتنامی موثر واقع نشد و افغانستان اشغال شده به سوی بربادی رفت که تا اکنون ادامه دارد. اگر "وکیل" و حزبش واقعاً به معقولیت مقامات ویتنامی به دقت گوش میدادند، روزگار افغانستان به مراتب بهتر از حالت کنونی میبود.

"عبدالوکیل" یک از اعضای برجسته شاخه پرچم حزب خاین خلق که برای مدتی سفیر نظام دست نشانده روس در ویتنام بود، خاطرات خود را در ملاقات ها با مقامات ویتنامی نوشته است که میتوان از آن حس میهن دوستی مقامات ویتنامی و حس میهن فروشی مقامات دولت دست نشانده روس را در کابل درک نمود. از خلال ملاقات هایش با جانب ویتنام معلوم میشود که مقامات آن کشور برای "وکیل" ارزش قایل نبوده، زیرا میدانستند که او سفیر یک کشور مستقل نیست و ارزش سیاسی و معنوی ندارد. در قدم اول او را در یک هتل جا دادند نه در یک تعمیر آبرومندی که شایسته یک سفیر بود. یعنی همان هتل هم محل اقامت و خانه اش بود و هم دفترش. به اثر عذر و زاری "وکیل"، کشور ویتنام دو اطاق یک هتل را در اختیارش گذاشت که از همانجا کار سفارت را پیش میرد. سفارتی بنام افغانستان صرف دو مامور داشت: شخص سفیر و یک کاتب با یک تایپ کهنه که در اطاق دیگر بود وباش داشت. مقامات ویتنامی به "وکیل" گفت که این کشور جنگ زده است و ما خانه های مفشن

نداریم که در اختیار شما قرار بدهیم. "وکیل" چند مراتبه اصرار کرد که دولت ویتنام یک محل آبرومند در اختیارش بگذارد، اما مقامات ویتنامی برایش گفتند که چرا آمدی، ما ترا خواسته بودیم. به هر صورت "وکیل" تا زمانی که در ویتنام سفیر بود در همان دو اطاق هتل هم زندگی میکرد و هم کار سفارتی به نام افغانستان را پیش میبرد.

"وکیل" بی حیثیت می نویسد که مقامات ویتنامی از وی سوال کردند که چرا روس ها را به کشور تان خواستید؟ کشور شما در اشغال است و شما آزادی ندارید. مقامات ویتنامی برایش گفتند که شما میدانید که در اوج جنگ ضد امپریالیستی مردم ویتنام، ما اجازه ندادیم که یک عسکر شوروی را در جبهات جنگ داخل نمائیم. ما از شوروی کمک می گرفتیم و اسلحه دریافت می کردیم، لکن علی رغم پافشاری روس ها، هرگز به عساکر شوروی اجازه ندادیم که به ویتنام بیایند و فعالیت نمایند. مقامات ویتنامی به وکیل گفتند که باوجود به اصطلاح "سوسیالیست" بودن هر دو کشور، ما میدانستیم هر زمانی که عساکر یک کشور خارجی خون خود را در یک سرزمین دیگر بریزانند، آن سرزمین را حق خود میدانند که کشیدن شان کار آسانی نخواهد بود.

"وکیل" میهن فروش به گفتار معقول و ضد استعماری مقامات ویتنام گوش نداد و برعکس خیانت به میهن را تا روز آخر حیات سیاسی اش در نظام خلقی ادامه داد و نسبت به گذشته، شوروی پرست تر شد. اکنون آه و ناله می کشد و اظهار ندامت می نماید، لکن برایش بسیار دیر شده است که بتواند خیانت هایش را به افغانستان جبران نماید و خطا کاری های خود را ترمیم کند. شاید "وکیل" اکنون بداند یا نداند که او و دوستانش چه گردن بستگی نزد مردم و جامعه خود دارند. هزار ها نفرین مردم با او و همقطارانش است و عذاب وجدان آنها در صورتی که موجود باشد، شب و روز او و دوستانش را تا اخیر عمر معذب خواهد کرد.

پایان